

نامه‌های رسیده

به نام خدا

با سلام خدمت ریاست محترم جمهوری، من دانش آموزی از شهر کرمان هستم که در مهرماه جاری [۱۳۸۴] وارد دبیرستان می‌شوم. سال گذشته سوم راهنمایی بودم. من با تمام تلاش و پشتکاری که داشتم درس خواندم. شب‌ها تا نزدیکی‌های صبح درس خواندم، به امید اینکه روزی نتیجه آن را ببینم. روز ۲۰ خرداد امتحان مرحله اول آزمون سراسری سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان (تیزهوشان) را با موفقیت دادم و قبول شدم. قبول شدن در مرحله اول آزمون این سازمان بسیار سخت‌تر از مرحله دوم است زیرا در میان ۴۵۰ نفر داوطلب دختر، ۸۶ نفر پذیرفته می‌شوند و در مرحله دوم ۷۵ نفر. مطمئن بودم با تلاش و پشتکاری که دارم حتماً قبول خواهم شد، زیرا افرادی هم در آزمون مرحله اول قبول شدند که آدم توقع نداشت آنها در یک مدرسه عادی قبول شوند، و چون من تا ریاضیات و فیزیک و شیمی دوم دبیرستان کامل مسلط بودم فکر این را نمی‌کردم که قبول نشوم. خیلی خواندم. معلم‌انم مثال من را برای بسیاری از شاگردانشان که داوطلب این آزمون بودند می‌زدند. اما زمانی که فهمیدم قبول نشدم، حالت زندگی و روحی‌ام عوض شد. دیگر بچه‌های مدرسه تیزهوشان به من می‌خندیدند و مرا مسخره می‌کردند. واقعاً شما به عنوان یک پدر راضی می‌شوید دختر ۱۴ ساله‌تان هر شب گریه کند و صبح‌ها برای اینکه چشمانش باز شود یخ روی چشمانش بگذارند؟ آیا واقعاً این عدالت است که دانش آموزانی که بهره هوشی اندکی دارند وارد مدارس تیزهوشان شوند و بعد معلوم شود چون آن‌ها بستگان نزدیک و دوستانی در آن سازمان دارند، وارد می‌شوند؟ آیا واقعاً بازکردن این گونه مدارس درست است؟ و اگر درست است پس چرا کشورهای پیشرفته دنیا هیچ‌کدام مدرسی به نام

تیزهوشان وجود ندارند؟ و اگر درست است و شما قصد دارید دانش آموزان تیزهوش را در این مدارس جمع کنید، چرا تست هوش یا IQ نمی‌گیرید. مگر تست هوش بهترین وسیله برای سنجش میزان هوشمندی دانش آموزان نیست. جمع کردن این تعداد دانش آموز با گذاشتن نام تیزهوشان بر روی آن‌ها غیر از خودخواهی چیز دیگری در بر ندارند و اگر نگاه کنید، فقط عده محدودی از آن‌ها در کنکور رتبه‌های خوب می‌گیرند و اگر تمام آن‌ها تیزهوش اند پس چرا بقیه آن‌ها رتبه شان در کنکور خوب نمی‌شود؟

از شما التماس می‌کنم، خواهش می‌کنم در این مدارس را ببندید، شما می‌توانید نظرسنجی کنید ببینید چند درصد مردم از این مدارس و مؤسسه راضی‌اند و آیا این کار درستی است که در این مدارس مطلب را ۲ الی ۳ سطح بالاتر از کتاب به آن‌ها آموزش دهند و اگر این کار درست است پس چرا مؤلفان کتابهای درسی این کار را نمی‌کنند، در صورتی که خودشان می‌دانند دانش آموزان روستایی از آن‌ها باهوش‌ترند.

و اما هیچ شکی هم در این نیست که آن‌ها پاسخنامه‌ها را بعد از امتحان باهم غش می‌کنند. چون مداد و پاک‌کن را خودشان سر امتحان به دانش آموزان می‌دهند. و حتی این اتفاق یک بار هم در کرمان رخ داد. آیا این درست است که دختر جناب آقایانی که در این کشور هستند وارد شوند و از این مدارس سوء استفاده ببرند. شما را به خدا قسم، از شما تمنا دارم، التماس می‌کنم در این مدارس را ببندید. در آخر از شما تشکر و قدردانی می‌کنم.

ز. ر. فرزند پزشک متخصص اعصاب و روان

۱۳۸۴/۶/۱۰

● استعداد‌های درخشان: این نامه را دفتر محترم ریاست جمهوری برای سمپاد ارسال نموده و سمپاد هم پاسخ آن را در همان زمان داده است. ولی چون اشکالات وسیع بود با حذف نام و فامیل و آدرس دانش آموز، آن را به چاپ رساندیم. اما نکات قابل توجه نامه: «در این مدارس «بستگان و دوستان» قبول می‌شوند»، «من هر شب تا صبح گریه می‌کردم»، «از شما التماس می‌کنم!! در این مدارس را ببندید»، «چرا از اینها تست هوش یا IQ!!! نمی‌گیرید؟»، «شکی در این نیست که آن‌ها پاسخنامه‌ها را بعد از امتحان باهم عوض می‌کنند، چون مداد و پاک‌کن را خودشان سر امتحان به دانش آموزان می‌دهند»، «اگر نگاه کنید فقط عده محدودی از آن‌ها در کنکور رتبه‌های خوب می‌گیرند». داوری این نکات با خوانندگان است. نظر ما این است که مراکز سمپاد هم چون دیگر مراکز خوب آموزشی برای رفع نقصان‌ها و کمبودهای آموزشی تأسیس شده‌اند و قرار نیست با پذیرش ۵، ۶ هزار دانش آموز مدعی پذیرش کل مستعدین مملکت باشند. لذا این دانش آموز عزیز و تلاشگر، که قطعاً از استعداد بالائی - جز استدلال درست - برخوردار است، می‌تواند مدارج علمی را به راحتی طی کند، که طی این مراحل خشنودی ما را نیز در پی خواهد داشت، و بدانند که نه پارتی بازی در این جا حضور دارد، نه تعویض پاسخنامه.

ياهو!

آقای دکتر، سلام! چندان از حاشیه روی خوشمان نمی‌آید. می‌رویم سر اصل مطلب (حالتان چطور است؟! اگر بگوئیم بار اول است که دیدیمتان، باورتان نمی‌شود! فکر نمی‌کردیم این سنی باشید!! مهم نیست، دل باید جوان باشد) خوب تقصیر ما نیست که ۶ سال نام سمپاد (سازمان مدعیان پرورش استعدادهای درخشان) را به دوش کشیدیم! با مهر این مرکز اعتبار یافتیم (گرچه، اعتبار کاغذی به چه درد می‌خورد؟! اعتباری که حتی خودمان هم قبولش نداریم! (خودمان، خودتان و خودشان!)... به قول هم نشینان، کیلومترها راه را طی کردیم تا به حضورتان برسیم! نمی‌دانستیم آن قدر دور می‌نماید که اجازه کسب فیض را هم به ما ندهید! خیال می‌کردیم این مهر دهان پرکن سمپاد، آنقدر ما را به هم نزدیک کرده و آن قدر حس هم نوعی را در ما زنده کرده که لاف‌برای هم ارزش قائل شویم! (اما خوب، زهی خیال باطل) فکر می‌کردیم لاف‌برای شما و هم کیشانتان شخصیت افراد، خیلی مهم‌تر از جایگاهشان باشد. به خاطر همین، گفتیم یک روز درس و مشق را رها کردن، ارزش این را دارد که کسی را که ۶ سال آرزوی دیدنش را داشتیم، ببینیم! گفتیم خوب، ایشان آنقدر سرشان شلوغ است که نمی‌توانند یک روز پربارشان را از دست داده و کیلومترها تا آن سر شهر، درست جنوب جنوب جنوب (حتی زیر خط تهران)، بیایند! اما خوب، این بار هم اشتباه کردیم! آخر تقصیری نداشتیم، آن قدر حرفهای نگفته و گوشهای نشنیده وجود داشت که...

باورتان نمی‌شود هنوز هم داریم حسرت می‌خوریم که چرا وقتی آقای دفتردارتان پرسیدند از کدام مدرسه آمده‌اید، گفتیم: «فرزادگان چهار دانگه» و نگفتیم مثلاً: «فرزادگان تهران»! خسته تان نکنیم، مجال کوتاه است و حرفها بسیار (اما کوه‌گوشی که بخواهد بشنود!)...
دیگر به انتظار حضورتان نمی‌نشینیم، آخر آخرین شانس خود را هم امتحان کردیم! اگرچه انتظار، انتظاری بس بیهوده ست که چرا ۶ سال و نیامدن و... بگذریم!

ما زیاران چشم یاری داشتیم خود، غلط بود آنچه می‌پنداشتیم!

جمعی از دانش‌آموزان مرکز فرزادگان
چهاردانگه (بخشید! تهران) ۸۵/۳/۵

● استعدادهای درخشان: عزیزان سمپادی ما از فرزادگان اسلامشهر جهت جلسه آقای دکتر ایمان افتخاری آمده بودند. طبق معمول سمپادها، چون این عزیزان خودشان نیت ملاقات را هم داشته‌اند، فکر کرده بودند این نیت به صورت خودکار به سمپاد مستقل می‌شود. ریاست سمپاد هم در این روز با وجود تعطیلی، به احترام یک فارغ‌التحصیل و معرفی ایشان در جمع سمپادیه‌های حاضر در جلسه، حضور یافته و به خاطر حجم کارها (که از نظر دوستان سمپادی نگارنده نامه، احتمالاً از آن حرف‌هاست) حتی از ابتدای صحبت آقای افتخاری نتوانستند در جلسه بمانند. اما نکته دردآور این

است که دوستان فکر کرده‌اند چون عزیزان ما از اسلامشهر هستند، مورد کم لطفی قرار گرفته‌اند. در حالی که بانی توسعه مراکز از شمال تهران به شهری و اسلامشهر و ... کسی جز رئیس سمپاد نیست. کسی که بارها به خاطر حل مشکلات این مراکز به این مراکز آمده و حتی کمکهای داوطلبانه افراد را به جای مراکز تهران به سوی این مراکز هدایت کرده است. چه خوب بود دوستان حداقل علت حضور در ساختمان شهیدبهبشتی را در نامه‌شان ذکر می‌کردند و اگر برای جلسه آقای دکتر افتخاری هم نیامده بودند، قبلاً دفتر رئیس سمپاد را مطلع می‌کردند تا شرمنده آنها نشویم.

به نام خدای مهربان

با عرض سلام و خسته نباشید

پیشنهادی دارم که شاید قبلاً نیز آن را از زبان کسان دیگر نیز شنیده باشید ولی لطفاً به آن جدی‌تر فکر کنید. ما در مملکتی زندگی می‌کنیم که نیاز مبرم به اقتصادانهای خبره دارد که مشکلات اقتصادی را بهتر از پیش حل کنند. در ایران ما به دلایل زیاد مشکلات روحی و روانی بی شماری نیز دیده می‌شود که احتیاج به روانپزشکان و روانکاوان زنده را بیشتر از قبل می‌کند. ما به «ادبیات غنی فارسی» احتیاج داریم که بتواند مانع هجوم فرهنگ و حتی ادبیات و لغات بیگانه شود.

بیائید و همتی کنید و در مدارس استعدادهای درخشان حتی اگر شده یک کلاس در رشته‌های «علوم انسانی» دایر کنید. خیلی از همین دانش‌آموزان تیزهوش علاقه زیاد و استعدادی در خور توجه به ادبیات نیز دارند و بارها دانش‌آموزانی بوده‌اند که به خاطر علاقه به ادبیات فارسی و رشته‌های مربوط به آن تغییر رشته داده‌اند و بعد از چند سال سرمایه‌گذاری روی آنها به مدارس دیگر منتقل شده‌اند. برسد روزی که سیاستمداران و دست‌اندرکاران امور مردم علاوه بر ایمان، «صلاحیت شغلی» و تحصیلات لازم در اموری که به آنها محول می‌شود را نیز داشته باشند و تنها به خاطر دکتر و مهندس بودن آنها را لایق پست و مقام ندانیم. مملکت ما به وفور مهندس و پزشک دارد. چه بسیاری دکتر و مهندسانی که بیکارند و یا در حرفه‌هایی که مربوط به آنها نیست مشغول کارند.

بیائید و بار دیگر همتی بزرگ کنید. شما می‌توانید این استعدادهای درخشان و سرمایه‌های جوان فدای ایران عزیزمان را به سویی دیگر سوق دهید. چرا نباید در مدارس استعدادهای درخشان رشته‌های ادبیات و اقتصاد نیز تدریس شود. چرا نباید به این رشته بها داده شود. آیا این احساس را نداریم که شاگردانی که ضعیف‌ترند به این رشته‌ها روی می‌آورند!!!

با کمی تبلیغ و همت والای شما این کار نیز همچون برپایی مدارس استعدادهای درخشان شدنی است.

در آخر از شما به خاطر هفت سال تحصیل دخترم در این مدارس تشکر می‌کنم. «اجرتان با خدا». به

تمامی کارکنان و معلمین محترم فرزنانگان ... نیز عرض ادب دارم و از آنها نیز تشکر می‌کنم.
آرزوی سربلندی تمام جوانان ایرانی را دارم.

یک مادر

● استعدادهای درخشان: ما چون آدرسی از این مادر عزیز نداشتیم و از طرفی مطلب طرح شده از سوی ایشان حرف دل خودمان هم بوده، این نامه را جهت اطلاع کلیه اولیاء و دانش‌آموزان به چاپ سپردیم. اتفاقاً مدرسه‌ای که ایشان فرزندشان در آن تحصیل می‌کند، به خاطر تعداد زیاد دانش‌آموزان در هر پایه تحصیلی امکان تأسیس رشته علوم انسانی را دارد، ولی تا به حال در حد حداقل تعداد - یعنی ۱۰ نفر - از بین خیل عظیم دانش‌آموزان این مرکز داوطلب نداشته‌ایم. البته در تهران در دو مرکز علامه حلی و فرزنانگان با سرمایه‌گذاری زیاد، چند دوره با تعداد کم در این رشته فارغ‌التحصیل داشته‌ایم و ریاست سمپاد هم در جمع مدیران مراکز در یزد تأکید داشته‌اند، در صورت داشتن حداقل داوطلب، رشته علوم انسانی راه اندازی گردد. ولی با یک «داوطلب»، نمی‌شود این کار را انجام داد.

با نام خدایی سخنم را آغاز می‌کنم که شما و اندیشه‌های زیبایتان را به وجود آورد

آقای اژه‌ای سلام

آقای اژه‌ای پدر مهربان همه ی سمپادی‌ها و به خصوص فرزنانگانی‌ها، امیدوارم همانگونه که قلب همه فرزنانگانی‌ها برای شما می‌تپد. شما نیز آن‌ها را دوست داشته باشید و به مشکلات هر چند کوچک آن‌ها توجه کنید.

باور کنید الان که من دارم این نامه را می‌نویسم هیچ چاره‌ی دیگری ندارم و هیچ راه دیگری پیش رویم نیست و از اینکه مزاحم وقت هم چون تلایتان می‌شوم پیشاپیش از شما عذرخواهی می‌کنم. واقعاً نمی‌دانم سخن را باید از کجا شروع کنم زیرا که دلم خون است و انشاءالله بیان مشکلاتم که مطمئناً مشکل بسیاری از دانش‌آموزان مدرسه ما و حتماً نسل‌های آینده‌ی این مدرسه نیز خواهد بود، غیبت محسوب نمی‌شود.

من کلاس دوم ریاضی از مرکز فرزنانگان هستم و از راهنمایی نیز در این مدرسه بوده‌ام. مشکل اساسی ما در این مرکز، مدیریت ناصحیح و همراه با ریا، دروغ‌گویی، اختلاس و دیکتاتوری محض است. یعنی به صورت کلی عدم مشروعیت مدیریت فعلی نزد دانش‌آموزان.

این مدیریت ناصحیح و همراه با تبعیض تأثیرات جبران‌ناپذیر و نگران‌کننده‌ای بر روی روان و روحیات بچه‌های مدرسه ما خواهد گذاشت. آقای اژه‌ای من از یک مدرسه غیرانتفاعی وارد این مرکز شدم، ولی حتی در آن مدرسه هم تا این حد به تبعیض میان بچه‌ها به دلیل پولشان برخورد کرده بودم. در سال گذشته ما هر روز صبح (نه هر روز ولی در اکثر روزها) بر سر صف باید شاهد قدردانی مدیر از دانش‌آموزانی که خانواده‌هایشان به نحوی به مدرسه (یا خدا می‌داند به شخص X) کمک مالی

می‌کردند می‌بودیم. آیا این در همه‌ی فرزندانها مرسوم است که دانش‌آموزان را براساس پولی که والدین علاوه بر شهریه به مدرسه می‌دهند و سطح مالیشان رتبه‌بندی کنند؟

و آیا این درست است که مدیر مرکز بگوید بعضی از شما فرهنگتان (که احتمالاً منظورشان همان پول بوده) به این مدرسه نمی‌خورد و اشتباهی به این مدرسه آمده‌اید؟

مطمئناً هیچ روانشناسی با هیچ روشی نمی‌تواند آنگونه که مدیر ما بچه‌ها را در دست دارد، بر کسی تسلط داشته باشد. واقعاً نمی‌دانید که بچه‌های ما از مدیر چه حسابی می‌برند و از او چقدر می‌ترسند.

آقای اژه‌ای من واقعاً نمی‌فهمم که مدرسه‌ی ما چه تفاوت ویژه‌ای نسبت به مدارس دیگر دارد؟ (به جز اینکه بعضی از مدارس غیرانتفاعی شهر سطح علمی بالاتری نسبت به ما دارند.) شما بگویید شوق به آموختن و یک الی دو معلم خوب داشتن توقع زیادی است؟ مگر از هر کدام از ما مبلغی به عنوان شهریه نمی‌گیرند؟ آیا واقعاً این شهریه هزینه‌ی یک یا حداکثر دو معلم عالی‌استان را تأمین نمی‌کند؟

من به عنوان یک فرزانه‌گانی کلاس دومی، این را با تمام وجود درک می‌کنم که مطالب گفته شده حتی در کلاس ریاضی (همان درسی که جزوه‌ی تکمیلی آن از سمپاد می‌آید) مرا ارضا نمی‌کند.

آقای اژه‌ای روند قبولی المپیادهای ما به طرز وحشتناکی پایین آمده است، به طوری که امسال هیچ‌یک از بچه‌های مدرسه‌ی ما در المپیاد شیمی و فیزیک قبول نشدند و المپیاد ریاضی تنها یک قبولی داشت. مدیریت مرکز امسال از گروهی به عنوان کانون مدال آوران دعوت کرد که برای برگزاری کلاس‌های المپیاد در مدرسه‌ی ما اقدام کنند، ولی قیمت کلاس‌هایشان بسیار سنگین و حدود سیصد هزار تومان بود و واقعاً تعداد خیلی کمی در این کلاس‌ها شرکت کردند که اغلب آن‌ها بچه‌ی پولدار بوده و فقط سه نفر از آن‌ها در مرحله‌ی اول توانستند قبول شوند. در صورتی که کلاس المپیاد باید به صورت رایگان (یا حداقل با هزینه‌ی کمتر برای افراد با استعداد در هر رشته، برگزار شود تا بازدهی مناسبی داشته باشد.

البته اگر هدف از ابتدا همین بوده باشد. پرواضح است که این طور نیست. هدف در مدرسه‌ی ما همیشه یک چیز است: پول! مشکل دیگر ما وضع شیمی بود. معلم شیمی ما در ابتدای سال وارد کلاس شدند و گفتند: «بچه‌ها من تا حالا کلاس دوم درس نداده‌ام، تابستان این کتاب را خوانده‌ام. بنابراین از من چیزی جز مطالب درسی انتظار نداشته باشید.» به دنبال این وضع، تعداد زیادی از بچه‌های ما به وضع کلاس شیمی مرکز اعتراض کردند و خواستار یکی از معلم شیمی‌های مدرسه‌ی تیزهوشان پسران شدند. در راستای این اعتراض مدیر ما به سر کلاس آمد و گفت که من این معلم شیمی را با نظر سرگروه شیمی استان به مدرسه آورده‌ام. ولی آقای اژه‌ای، خدا شاهد است که من شخصاً با سرگروه شیمی استان صحبت کردم و ایشان پاسخ دادند در این مورد از من سؤال نشده. این مخالفت به جایی نرسید و مدیر ما با اهانتی که به همه بچه‌ها روا داشتند. به همه‌ی بچه‌ها فهماندند که ما هیچ کار دیگری نمی‌توانیم

بکنیم، زیرا پول مدرسه علف هرز نیست که به خاطر گرفتن معلم برای بچه‌ها هدر شود. بنابراین یا با همین معلم می‌سازید یا خودتان شیمی می‌خوانید.

مطلب دیگر در رابطه با کلاس‌های کامپیوتر است که برای پایه دوم سمپاد اجباری است و باید برنامه‌نویسی پاسکال از روی کتاب تعیین شده تدریس گردد. ولی معلم با مشورتی که با مدیر داشتند به این نتیجه رسیدند که کتاب پاسکال در سطح بچه‌های ما نیست و البته سطحش خیلی بالاتر است و اصلاً از روی کتاب درس ندادند. البته تا اواخر سال هیچ کس حتی خبر نداشت که این درس باید از روی کتاب تعیین شده تدریس می‌شد. من زمانی که مطلع شدم، این کتاب را از کتاب خانه تهیه کردم و به تنهایی مطالعه کردم، نه تنها سطح آن را بالا ندیدم بلکه آن را بسیار جذاب و شیرین یافتم.

آقای اژه‌ای در مدرسه ما هرکاری که بخواهی انجام بدهی، از تحقیق گرفته تا خواندن برای المپیاد با شرکت در جشنواره‌ها و ... اگر خودت پول ندهی، نباید هیچ امیدی به کمک مدرسه داشته باشی. امسال در صورتی که ما از افتضاح بودن معلم‌ها می‌نالیدیم، در سال جدید اقداماتی صورت گرفت که همه را انگشت به دهان کرد. پس از تعطیلات نوروز تمامی پرده‌های مدرسه نو شده و برای تمامی کلاس‌ها نیمکت تازه خریداری شده است و همه دیوارهای مدرسه رومالی شده است. واقعاً این ظاهرسازی‌ها برای ما احمقانه و خنده‌آور است. بعد از این اقدامات، مدیر مرکز از رئیس شورای دانش آموزی مدرسه خواست که بر سر صف از مدیر به خاطر زحماتش تقدیر کنند.

امسال کادر دفتری مدرسه ما نسبت به سال پیش دوبرابر شده است، درحالی که بازدهی آن حتی نصف سال پیش هم نیست (و همه‌ی زحمت سمینارهای امسال را هم خود بچه‌ها کشیدند). آقای اژه‌ای می‌دانم که نامه‌ام به قدری طولانی شده که از حوصله‌ی شما خارج است ولی من یک خواهش از شما دارم و آن این است که شما یک شخص مورد اعتماد و دلسوز به مرکز ما بفرستید تا به مدت یک روز بر سر کلاس‌های ما (مخصوصاً دوم ریاضی) بیایند و بدون حضور هیچ کس دیگری درد و دل‌های ما را بشنوند. آقای اژه‌ای خواهش می‌کنم به مشکل ما رسیدگی کنید تا ما باور کنیم عضو کوچکی از خانواده‌ی بزرگ و مهربان سمپاد هستیم و ریشه‌ی این مشکلات نه از سمپاد بلکه مربوط به عده‌ای افراد سودجو، پولدوست و دیکتاتور است.

آقای اژه‌ای بدانید که در آخر هرچه تصمیم بگیرید هیچ تغییری در احساس ما نسبت به شما به وجود نخواهد آورد. به امید اینکه هدف‌های عالی و بلند شما را تمامی سمپادی‌ها بفهمند و درک کنند.

۱۳۸۵/۲/۲۶

با تشکر

مرکز فرزنانگان ...

● استعدادهای درخشان: شاید زشت‌تر از تبعیض اقتصادی قابل شدن برای سمپادها، چیزی برای ما قابل تصور نباشد. تردیدی نیست که مدیران براساس وظایف و اختیاراتشان اقداماتی انجام می‌دهند که می‌تواند قابل توجه باشد ولی از نظر سمپاد، هرگونه اعتبار و ارزش دهی به خاطر امکانات مادی و یا ارتباطات شخصی قابل قبول نیست. ما حتی در مورد دانش آموزان برتر کلاس‌ها هم تذکر جدی به مدیران سمپادی داده‌ایم. تردیدی نیست تقدیر از دانش آموزان موفق - نه رتبه اول کلاس - در هر رشته‌ای به تقویت و شکوفایی استعدادهای کمک می‌کند. به هر حال در مورد مرکز شما گزارش‌های دیگری هم داشته‌ایم و بازرسی‌های نامریی هم صورت گرفته است که به باری خدا منجر به نتیجه مثبت خواهد شد.



نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد:

□ شیراز، حسین کارگر؛ □ اصفهان، مرکز فرزندگان امین، فاطمه تاجمیر ریاحی؛ □ قائم شهر، مرکز فرزندگان، تینا علیزاده؛ □ کاشان، مرکز شهید بهشتی، محمدرضا فخاری مقدم آرانسی؛ □ قم، شهید قدوسی، محمدرضا آزادگان.

